

تعامل گرایبی خارجی در الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت در مقایسه با الگوی توسعه مسالمت آمیز چین حشمت الله فلاحت پیشه^۱، حسین سیاپوشی^۲، فهیمه عسکرآبادی^۳

چکیده

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیازمند طراحی مولفه‌ها و شاخص‌های روابط خارجی است. این شاخص‌ها در قالب اصل «تعامل در سیاست خارجی» یعنی حکم چشم انداز ۲۰ ساله توسعه کشور صورت می‌گیرد. در این مطالعه برای تبیین بهتر این موضوع الگوی «تعامل گرایبی ایرانی» را با الگوی «توسعه مسالمت آمیز چین» مقایسه می‌کنیم. در مقاله حاضر تلاش شده است که شاخص‌های توسعه مسالمت آمیز چین با شاخص‌های تعامل گرایبی خارجی ایران مورد قیاس و ارزیابی قرار گرفته. تا از این منظر نقاط قوت و ضعف الگوی ایرانی مشخص شود و در پایان مقاله راهبردهای لازم برای اجرای اصل تعامل گرایبی در سیاست خارجی و توسعه کشور ارائه می‌گردد. البته دو الگو با توجه به شرایط محیطی و بین‌المللی و زمانی خاص خود تفاوت‌های جدی با هم دارند که در ارائه راهبردهای مد نظر و تحلیل نهایی مورد توجه قرار می‌گردد. چین قدرتی است که از دهه ۱۹۶۰ میلادی الگوی توسعه مسالمت آمیز خود را با هدف رسیدن به یک هژمونی بین‌المللی دنبال کرد و در این مسیر شاخص‌های کیفی سیاسی و دیپلماتیک را در خدمت شاخص‌های کمی توسعه و رشد اقتصادی قرار داد؛ اما جمهوری اسلامی ایران که در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله امید رسیدن به عنوان قدرت اول منطقه را دارد. قدرتی است که به گونه‌ای کیفی از شاخص‌ها و تعاریف مربوط به هر گونه هژمونی و استیلای منطقه‌ای برائت عقیدتی و فرهنگی دارد ولی در پیشبرد شاخص‌های کمی توسعه جدی است. و لذا در چهارچوب چشم‌انداز ۲۰ ساله بر تعامل خارجی تاکید شده است که مهم‌ترین عرصه تعامل گرایبی ایران در سطح راهبرد منطقه‌ای و روابط دو جانبه همسایه‌ای است. با این شرایط می‌توان یک الگوی تحلیلی را طراحی کرد که در آن

^۱ عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی drfalahatpisheh@yahoo.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی علامه طباطبایی hosseini4078@gmail.com

^۳ کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی Asgharabadi.master@yahoo.com

تناسب های مربوط به دو برنامه بلند مدت توسعه ایران و چین (یعنی ایران ۱۴۰۴ هجری و چین ۲۰۲۵ میلادی) به عنوان پایه تحلیل راهبردی مورد عنایت قرار گیرد. در مورد خاص ایران به بخش های قانون توسعه پنجم به ویژه فصل هفتم مربوط به توسعه دفاعی، سیاسی، و امنیتی ارجاع داده شده است.

واژگان کلیدی: تعامل گرایی در توسعه، الگوی توسعه مسالمت آمیز، ایران، چین، قانون برنامه توسعه در ایران

مقدمه:

در نظام بین الملل، سیاست خارجی تابعی از نظام داخلی کشورها شده و نمی تواند به عنوان یک متغیر مستقل بررسی شود. قدرت کشورها دیگر نه در وسعت سرزمینی بلکه در افزایش قدرت ملی از طریق تولید تکنولوژی و علمی و ارتقاء تولید ناخالص داخلی و قدرت صادرات محاسبه میشود. به عبارت دیگر در نظام بین المللی جدید همچون گذشته، مهمترین عامل برتری دولتتها «قدرت» است، اما اکنون قدرت طبق شاخص های جدید و نوین تعریف می شود. در این میان چین یکی از کشورهای برتر جهان است که با افزایش قدرت اقتصادی خود توانسته است منزلت خاصی در روابط بین الملل کسب کند و در آینده ای نزدیک، به یک قطب مدعی هژمونی بین المللی تبدیل شود. سیاست خارجی چین در اختیار سیاست داخلی آن است. لذا مهمترین اصلی که چین را هم وادار و هم مشتاق به رابطه مسالمت آمیز با جهان میکند «دست یابی به قدرت» است که آنهم بیشتر در قالب «پیشرفت اقتصادی» و دیپلماسی نوین سعی می کند بدست بیاورد. و ارائه دکترین هایی همچون «توسعه مسالمت آمیز» و «همسایه خوب» و... در همین راستا شکل گرفته است. در مقایسه، ایران در سیاست خارجی خود موفق شده تا از تمامیت ارضی کشور حراست نموده و همچنین از نظام سیاسی کشور نیز صیانت به عمل آورد. اما هنوز سیاست خارجی ایران به گونه ای وارد مرحله بعدی یعنی تولید ثروت و قدرت نشده است که همه ظرفیت های توسعه ای کشور را نمایندگی کند. به عبارتی در سیاست خارجی بیشتر در حوزه های سیاسی و فرهنگی عمل کرده و به حوزه های اقتصادی، تجاری، صادرات، ورود در بازارهای فن آوری و بازارهای سرمایه وارد نشده است. نگارندگان این مقاله امیدوارند با مقایسه شاخص ها و شرایط دو الگوی " توسعه مسالمت آمیز چین " با هدف کسب هژمونی بین المللی و "تعامل گرایی خارجی ایران" با

هدف کسب رتبه اول توسعه در میان ۲۶ کشور منطقه، به راهبردهایی عملیاتی برای رسیدن به اهداف چشم انداز بیست ساله دست یابد.

ضرورت پژوهش

روند توسعه ایران با توجه به شاخص روابط و محیط خارجی، طبق چه الگوی است؟ نقاط ضعف و قوت الگوی توسعه اسلامی و ایرانی در این رابطه کدامند؟ و به عبارتی نوع ارتباطات سیاسی خارجی شکل گرفته در ایران، با معیار اهداف توسعه ای، در خدمت افزایش تهدیدها بوده است و یا اینکه فرصت‌های توسعه ای را برای کشور فراهم کرده است؟ این مقاله علاوه بر شناخت جنبه‌های قوت و ضعف دو الگو، در صدد است که با مقایسه الگوهای توسعه ای دو کشور راهبردها و پیشنهادهای برای توسعه کشورمان ارائه دهد. چین الگوی «توسعه مسالمت آمیز» و ایران الگوی «تعامل گرایی ایرانی» را اصل اساسی برای تحقق توسعه در سیاست خارجی کرده اند.

سوال اصلی و سوال فرعی:

سوال اصلی پژوهش این است که «مفهوم قدرت» در سیاست خارجی چین و ایران چگونه تعریف شده است؟ به عبارتی دو کشور چه الگوها و راهبردهایی در سیاست خارجی برای دست یابی به اهداف خود به کار برده اند؟ و چقدر موفق بوده اند؟ در پاسخ سوال اصلی باید به کلام مشهور "دنگ شیائو پینگ" رجوع کرد که؛ «حقیقت را باید در واقعیت بجوید». رفتار حاکمان چین جدید، آرمانگرایی دوره "مائو" را پیش از پیش در برابر واقع گرایی به حاشیه رانده است. و چین سعی دارد برای تحقق آینده بهتر، سیاست خارجی مسالمت آمیزی در پیش بگیرد. لذا الگو «توسعه مسالمت آمیز» در همین راستاست.

الگوی توسعه مسالمت آمیز چین؛

توسعه امروزین چین به عنوان تنها قدرتی که هژمونی جهانی آمریکا را تهدید می کند، نتیجه شکل گیری یک طرح توسعه ای باصطلاح "هژمون" در داخل است. به عبارتی ابتدا چینی‌ها اختلافات داخلی خود را حتی بعضاً به شیوه‌هایی غیر دموکراتیک حل کردند و سپس برای توسعه با اهداف و معیارهایی جهانی برنامه ریزی کردند.

چین جدید(دوره بعد از مائو) به عرصه رقابت سه گروه عمده تبدیل شد که هر سه با افکاری متفاوت یک هدف را دنبال می کردند و آن اینکه، که اگر چین میخواهد در جهان تاثیرگذار باشد، باید «قدرت» داشته باشد. این سه گروه عبارت بودند از :

۱. مائویست ها، که وارثان افکار ایدئولوژیک و سوسیالیستی مائو بودند. مائو نیز به هژمونی جهانی می اندیشید اما معتقد بود، دنیا و عمارت سوسیالیستی را بر ویرانه های سرمایه داری که با بمب هسته ای نابود شده است مستقر خواهیم کرد. مائویست ها با طرح اهداف، افکار و شعارهایی انقلابی در عرصه سیاست خارجی معتقد بودند اصولاً امکان یافتن زمینه های مشترک برای همکاری و تعامل توسعه ای با دنیایی وجود ندارد که ساختار و قوانین آن را غرب سرمایه داری ایجاد کرده است. آنها بیشتر دلمشغول ایجاد یک نظام خوداتکای درونگرا بودند که در خارج با پشت پا زدن به فرصت های اقتصادی و تجاری، به جنگ ایدئولوژی ها ادامه می داد و لذا اقتصاد و توسعه برای مائویست ها از اولویت برخوردار نبود. می توان پیش بینی کرد که اگر چین راه مائویست ها را پیش می گرفت، در صورت عدم تحمیل یک جنگ هسته ای به دنیا، اکنون یک کره شمالی پر جمعیت بود.

۲. لیبرالیست ها، جمع محدودتری که بیشتر در میان روشنفکران، دانشجویان و به ویژه چینی های مقیم خارج طرفدار داشتند و معتقد بودند که کشور آنها برای توسعه یافتن باید سیاست و دموکراسی را اولویت بخشیده و به جای قدرت دادن به دولت "توسعه گرا"، با یک دولت "حداقل"، راه نوسازی غربی را در دستور قرار دهد.

۳. الگوی پیشرفت اقتصادی و مسالمت آمیز اهداف سیاسی و سوسیالیستی، به رهبری " دنگ شیائو پینگ" که با کنار زدن دو گروه فوق بر سیاست و حکومت کشور و توسعه چین حاکم شد. و " جیانگ زمین" و دیگر کمونیست های میانه رو راه او را ادامه دادند. این جمع معتقد بودند که مهمترین عامل قدرت یابی «توسعه اقتصادی و دیپلماسی» است.

در قالب الگوی فوق، دنگ شیائوپینگ به مخالفان و منتقدان خارجی چین بخصوص آمریکا این پیام را منتقل کرد که می توانند حکومتی مخالف و متعارض داشته باشند ولی با هم در ارتباط باشند. به عبارتی دیگر چین در رابطه با آمریکا بر روی عوامل تقابل (مثل نظام ایدئولوژیکی کمونیستی و لیبرالی و تعارضات منطقه ای مثل تایوان) تاکید نمی کند بلکه بر تعامل (مثل روابط اقتصادی و تکنولوژیکی) تاکید می کند.

در سه دهه گذشته معنای جدید قدرت به ویژه با ظهور چین و به دنبال آن ظهور ترکیه، برزیل، مالزی، هند و آفریقای جنوبی، در این چهارچوب قابل تعریف است که برای مطرح شدن یک کشور در عرصه بین‌المللی، ابتدا باید "جامعه" قدرتمند شود. در واقع افزایش قدرت اقتصادی چین که بیش از هر عامل دیگری ناشی از تقویت بخش‌های داخلی جامعه است که علاوه بر جلوگیری از ایجاد شرایط ناسازگاری و آشوب‌سازی، از آنها به عنوان عوامل و حاملان توسعه استفاده شد، و به تدریج، غرب این کشور را شریک، همراه و طرف مذاکره خود تلقی کند و در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود، منافع و خواسته‌های آنها را در نظر بگیرد و امتیازهای جدی به چین اعطا کند. در حالی که در ایران قدرت به گونه متفاوتی تعریف می‌شود. بررسی مقایسه‌ای تعریف و تفسیر مفهوم قدرت در سیاست چین و ایران می‌تواند تا حد زیادی تفاوت عملکردهای دو کشور در عرصه بین‌المللی تشریح کند. در این راستا برای دستیابی به هدف اصلی مقاله که بررسی دو الگوی توسعه ایران و چین و همچنین ارائه راهکارهای برای الگو توسعه ایران می‌باشد دو الگو را با تعریف شاخص‌های تعامل‌گرایی در عرصه بین‌المللی بررسی می‌کنیم.

بر اساس تحلیل متقابل برنامه‌های دو کشور، چینی‌ها قدرت را بیشتر در تولید ثروت و فعالیت‌های اقتصادی می‌دانند و بر همین اساس اهداف سیاست خارجی خود را دنبال می‌کنند، در حالی که در ایران قدرت بیشتر به معنای توانایی برای "حفظ تمامیت ارضی و سرزمینی" تعریف می‌شود. در حالی که سیاست و قدرت از معنای قدیمی و تاریخی آن به مفهوم جدید آن یعنی قانون، نظام حقوقی و مسئولیت تبدیل شده است. در دنیای جدید انتخابات به مردم فرصت می‌دهد تا یک دولت کارآمد را با دولت ناکارآمد جایگزین کنند. در شرایطی که چهارچوب قانونی مهیا و فراهم باشد، برتری یک دولت به ظرفیت‌های حل المسائلی بودن آن است که بتواند مسایل واقعی جامعه را با اتکا به مطالعه، فهم دقیق مشکلات، راه حل‌یابی و بهره‌گیری از نخبگان فکری و توانایی‌های جامعه، حل کند. از این رو قدرت در جهان جدید به معنای پیدا کردن راه حل‌ها و رفع نیازهای مردم است.

معنی جدید از قدرت که بویژه طی سه دهه اخیر ظهور کرده: و آن قدرت به معنای افزایش وزن قدرت جامعه نسبت به قدرت مجموعه دولت و حاکمیت است. زمانی بود که قدرت به معنای قدرت نظامی صرف، دسترسی به سرزمین‌های بیشتر و قدرت تکنوکراتیک و بوروکراتیک دولت تفسیر می‌شد.

حاکمان چین مهم ترین رکن در الگوی توسعه مسالمت آمیز را «قدرت یابی بیشتر جامعه» می دانند در حالی فقر تفویک باعث شده تا بسیاری از کشورهای خاورمیانه ای و جهان سومی هنوز در پی قدرتمند شدن دولت و تسلط آن بر تمامی ارکان تولید علم، هنر و ثروت باشند. تبدیل کردن شهروندان یک جامعه به کارمندان دولت در شوروی شکست خورد و موجب فروپاشی سیستم سوسیالیستی شد در حالیکه شوروی از لحاظ قدرت نظامی و هسته ای از آمریکا عقب نبود. پیش بینی می شود طی ۳۰ سال دیگر چین حدود هفتاد هزار میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی برخوردار خواهد شد و آمریکا در مقام دوم با حدود ۳۸ هزار میلیارد دلار قرار خواهد گرفت. هم اکنون حدود ۲۳ هزار شرکت خارجی در ترکیه سرمایه گذاری کرده اند. عربستان در سال ۱۳۸۹ به جایگاه هشتم در سرمایه گذاری مستقیم خارجی ارتقا پیدا کرده است (۱۱). ۲۰۱۱، ۲۶، January، tribune (herald international). این پیشرفت ها صرفا در ظرفیت دولت نیستند بلکه عموما با درایت، توانایی، نوآوری و اهتمام بخش خصوصی قابل تحقق بوده اند. بخش خصوصی به عنوان یکی از اصل های مهم دیگر در الگوی توسعه مسالمت آمیز چین است. چین می داند با قدرتمند شدن بخش خصوصی، دولت و حاکمیت هم قدرتمند شده و جایگاه مهم تری در رده بندی های جهان بدست می آورد و مجموعه غرب بیش از گذشته آن را بعنوان شریک همراه و طرف مذاکره قبول می کند و منافع و خواسته های چین را در نظر می گیرد و به این قدرت جدید امتیاز می دهد. جهان، چین اقتصادی امروز را بیشتر جدی می گیرند تا چین ایدئولوژیکی گذشته را و چین امروز با شاخص های بالای رشد اقتصادی و توسعه ملی و فراملی و با دیپلماسی قوی آسیب پذیری کمتری از چین ایدئولوژیکی گذشته دارد.

به لحاظ ارزش ها و گرایشات ایدئولوژیکی رهبران چین به ویژه از نسل دوم به بعد (نسل دنگ شیائوپینگ) اهداف ایدئولوژیکی را در عمل در حاشیه اهدافی همچون نوسازی و ارتقای جایگاه کشور قرار دادند. (۱۹). ۲۰۰۹، lanteigne).

مائو غالبا با ایده انقلابی، سیاست خارجی را بر محور مخالفت شدید با جهان غرب و کمک به جنبش های انقلابی کمونیستی در سایر کشور ها می دید. در حالی که کسانی همچون دنگ شیائوپینگ و هوجین تائو عمدتا به همگرایی سیاسی و اقتصادی با نظام بین المللی تاکید می کند. همانند جیانگ زمین، هوجین تائو نیز از زمان تصدی ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۳ بر کاهش نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی تاکید خاصی داشت.

چنانکه بسیاری، حضور فعالانه چین در مذاکرات با کره شمالی (علی رغم علقه های ایدئولوژیکی با پیونگ یانگ) پیرامون بحران هسته ای شبه جزیره کره را در این راستا دانسته اند (saich, ۲۰۰۴). رهبران نسل سوم و چهارم چین با تاکید بر ضرورت پرهیز از نگاه احساسی به سیاست خارجی، ارائه رویکرد واقع بینانه، استفاده از قدرت چین در راستای اهداف خارجی چند وجهی، توجه به مفاهیم نوین امنیت، ارائه دکترینی هایی نظیر " نظریه همسایه خوب " و " ظهور مسالمت آمیز "، سیاست خارجی مردم محور و دیپلماسی انرژی را مهمترین رویکردهای خود در راستای سیاست خارجی موفق در نظر گرفته اند.

ساختار اقتصادی؛ قدرت یابی چین:

پس از پایه گذاری جمهوری خلق چین در اول اکتبر ۱۹۴۹، نخستین اولویت دولت به بازسازی و توسعه اقتصادی ملی اختصاص یافت؛ تعیین اهداف تولید، کنترل قیمتها و توزیع منابع در میان بخش های مختلف اقتصادی، در همین راستا توسط دولت صورت گرفت. در سال ۱۹۵۰ اقتصاد چین کشاورزی بود، در دهه ۱۹۶۰، دولت تصمیم به هدایت کشور به سمت صنعت و صنعتی شدن گرفت. عمده تغییرات اقتصادی در سال ۱۹۹۲ و به دنبال انتشار بیانیه «اقتصاد بازار آزاد» صورت گرفت. در سال ۱۹۹۳ تصمیم به ایجاد یک «نظام اقتصاد بازار سوسیالیستی» گرفته شد، و همزمان با اعطای مجوزهای مختلف خصوصی سازی در داخل، چین در سال ۲۰۰۱ میلادی به سازمان تجارت جهانی پیوست. و در سال ۲۰۰۲ حزب کمونیست بر خلاف مرام ایدئولوژیک خود، نقش بخش خصوصی را تصدیق کرد. (Source: (2005, ilo, 2003 in Ierais, 2006:15-6) در نتیجه پیگیری مجدانه سیاست اصلاحات اقتصادی و در های باز، چین به میانگین رشد ۹/۷ درصد سالانه تولید ناخالص داخلی در سالهای ۱۹۷۹-۲۰۰۷ دست یافت.

چالش های فرا روی الگوی توسعه مسالمت آمیز چین؛

در اینجا ضمن بررسی چالش های فراروی سیاست خارجی چین به بررسی نحوه مدیریت این چالش ها و تاثیر «قدرت» چین در حل این چالش ها می پردازیم. رقبای بین المللی چین برای کند کردن روند هژمونی طلبانه رشد آن قدرت بر روی چالش های درونی و بیرونی آن کشور حساب باز کرده اند.

چالش‌های اصلی رو به روی چین جدید چالش‌های از قبیل: چالش ایدئولوژیک، چالش آزادی، چالش فساد و در نهایت چالش در حوزه «ژئوپلیتیک» می‌باشد. چین همواره در کنار مقوله اهتمام به تداوم مسیر رشد، بخش زیادی توان فکری و مادی خود را صرف پاسخگویی به چالش‌هایی در سطوح گوناگون کرده است. چرا که در حالت عادی عدم مدیریت این چالش‌ها می‌تواند هدف اصلی چین را که توسعه اقتصادی و هم‌مونی می‌باشد را دگرگون کند. چالش‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای در شرق آسیا مهمترین مانع در برابر تحقق دگرگون‌ترین ظهور مسالمت‌آمیز بشمار می‌رود چالش‌هایی که بخشی از آن ماحصل دوران جنگ سرد و رقابت ابرقدرت‌ها بوده و بخش دیگر آن نتیجه تحولات و دگرگونی‌های درون منطقه‌ای بوده. دگرگون‌ترین ظهور مسالمت‌آمیز علی‌رغم آنکه تمرکز خود را بر توسعه و پیشرفت چین به دور از تنش می‌گذارد در واقع پیامی است روشن برای سایر کنش‌گران بین‌المللی؛ این پیام حاوی این محتواست که از نظر پکن اولاً توسعه مبنای اصلی سیاست‌گذاری است و ثانیاً این مبنای توسعه در شرایط صلح‌آمیزی میسر می‌شود که چین خواهان آن است.

حال به بررسی چالش‌ها و نوع مدیریت چین می‌پردازیم.

چالش ایدئولوژیک

یکی از بنیادهای اقتصاد سرمایه‌داری تبدیل نیروی کار به یکی از عوامل موثر در تولید، یعنی تقلیل آن به گونه‌ای کالاست و این نقطه مقابل ایدئولوژی مارکسیستی، لنینیستی و مائوئی است. جمع این شعار و آن رفتار در دراز مدت بحران‌زا خواهد بود. غیر قانونی بودن اتحادیه‌های کارگری و اعتصابات در چین نیز این تناقض را تشدید می‌کند. از سوی دیگر پیشرفت اقتصادی به تکوین طبقه متوسطی انجامیده که لاجرم خواستار آزادی‌های شخصی و سیاسی بیشتری خواهد بود. بحران‌های ادواری دموکراسی مانند حادثه میدان تیانمن و سرکوبی فعالان حقوق بشر، که نتیجه اخیر آن اعطای جایزه صلح نوبل سال ۲۰۱۰ به زندانی سیاسی "لیو شیائوبو" بود نشانه‌هایی از این تضاد ریشه‌ای است. تلاش‌های دولت چین برای جهت‌دادن افکار داخلی از این خبر که شامل اعطای جایزه خلق الساعه "کنفسیوس" به دختر بچه‌ای ملقب به "فرشته صلح" بود نیز به جای خود قابل تامل است.

آیا واقعا دولت چین میتواند در بلند مدت افکار صدها میلیون چینی که به اینترنت و ماهواره دسترسی دارند جهت دهد؟ سانسور اینترنت در چین نیز تنها در کوتاه مدت موثر خواهد بود. اعطای آزادی های سیاسی بیشتر برای ادامه توفیقات اقتصادی فعلی لازم است. این یعنی زنگ خطری برای روند رشد اقتدار مابانه چین کنونی.

چالش آزادی

تشویق انگیزه اقتصادی فردی شتاب لازم را به پیشرفت اقتصادی چین داده است. اما تبعات تحدید این انگیزه ها و آزادی های شخصی در عرصه سیاسی به گونه ای فزاینده احساس می شود.

سه نمونه از اینگونه بحران را می توان ذکر کرد. نخست، به جهت رشد اقتصادی سریع، نابرابری های بسیاری بین کارگران و کارفرمایان پدید آمده و چون از طریق دموکراتیک یعنی تشکل های صنفی کارگری (که در چین ممنوع هستند) نمی توان به این نابرابری ها رسیدگی کرد نارضایتی های موجود مانند فتری در حال فشرده شدن هستند.

نمونه دیگر نابرابری های بین شهر و روستاست. در حالی که نقاط توسعه یافته چین مانند شانگهای از نظر استاندارد زندگی در حد ایتالیا هستند، نقاط دور افتاده مانند گوایشو در سطح پاکستان، و نقاط دور افتاده روستائی در حد غنا هستند. در اینجا هم تشکل های دموکراتیک و سیاسی غایب اند و شعبه های حزب کمونیست جای آنها را پر می کنند. نا کارائی این دستگاه در بحران هائی مانند زلزله اخیر در شمال غربی چین که در آن بسیاری از ساختمان های معمار ساز بر سر ساکنین خراب شده موجب قتل بسیاری از شهروندان، به خصوص کودکان مدارس شد عیان است.

نمونه سوم را مشکل ۵۶ اقلیت قومی از قبیل تبتی ها در جنوب، اویغور ها در غرب و سامی ها در شمال تشکیل می دهند. این اقلیت ها تنها ۱۰ درصد جمعیت هستند، اما جمعیت شان به بیش از ۱۰۰ میلیون نفر می رسد و اکثرا در مرزهای کشور مستقرند. تا به حال تقاضای خودمختاری فرهنگی این اقلیت ها با بی اعتنائی یا سرکوب مواجه شده است. ایجاد امکانات اقتصادی برای این اقلیت ها نیز نتوانسته از مطالبات آزادیخواهانه آنان بکاهد. اینگونه تنش ها میان آزادی اقتصادی و عدم آزادی سیاسی در حال گسترش است و تا به حال راهی برای حل آن ارائه نشده است.

در اینجاست که می‌بینیم آزادی‌های اقتصادی به طور طبیعی به مطالبات سیاسی خواهد انجامید.

چالش فساد

رمز پیشرفت اقتصادی چین تا به حال مراقبت منضبط حزب کمونیست بوده است. موفقیت سیاست "تصحیح تدریجی" در اداره اقتصاد کشور نیز در گرو همین مراقبت و انضباط دائمی است. اما سیستم‌های مرکزی و بدون موازنه و دیدبانی متقابل قدرت‌ها در دراز مدت فساد پذیرند و نشانه‌های این نقیصه در چین نیز در حال بروز است. با ادامه توسعه اقتصادی، سرمایه‌داران در موقعیت‌های بهتری برای نفوذ در دستگاه دولتی و امتیازگیری و در نتیجه ایجاد سرمایه‌داری رفاقتی قرار می‌گیرند. همچنین، با افزایش فاصله میان فقیر و غنی، و شهری و روستائی، و اکثریت و اقلیت قومی، دولت وظایف خطیرتری برای تقلیل این تنش‌ها به عهده خواهد داشت، دولتی که باید در برابر وسوسه فساد مالی بایستد، چرخ توسعه را در حرکت نگاه دارد و همدلی و پشتیبانی ملت را نیز کسب کند. اگر این مسائل به گونه‌ای دراز مدت و قابل اعتماد، یعنی از طریق اعطای آزادی‌های بیشتر سیاسی و امکان دخالت مردم در سرنوشتشان حل نشوند بعید است که شرایط مطلوب فعلی قابل تداوم باشند.

به عبارت دیگر، فساد ناپذیری نسبی دولت برای همیشه تضمین شده نیست و بدون شفافیت‌های مستلزم آزادی‌های سیاسی و کنترل دموکراتیک خلل و فرج موجود در بدنه مراقبت سیاسی به شکاف‌های عمیق‌تری خواهند انجامید. با تحولات ناشی از افزایش رفاه نسبی در کارمزدها چینی‌ها هم مانند ژاپنی‌ها، اسپانیائی‌ها و دیگران به سادگی تن به کار ارزان نخواهند داد و نیاز به پذیرش مهاجرین افزایش خواهد یافت. سالخوردگی افزایش‌دهنده هرم جمعیتی بر اثر سیاست یک‌فرزندی در نسل‌های پیشین نیز مزید بر علت خواهد بود.

چالش‌های ژئوپلیتیک و دکترین ظهور مسالمت آمیز:

معضلات ژئوپلیتیک آیینی تمام‌نمای ساخت امنیتی و پیچیدگی چالش‌های روبه‌روی چین است که که مهمترینش چالش تایوان است. بحران تایوان:

با وجود آنکه مسئله تایوان از دید مقامات چینی به ویژه وزارت امور خارجه این کشور به مثابه یک موضوع داخلی قلمداد می شود (Lam, 2006:185) اما گستره و بازتاب مباحث و پیچیدگی های پیرامون این حوزه ی منازعه آنچنان عمیق شده که علاوه بر انگیزت و واکنش های فرامنطقه ای، نوع برخورد و رویکرد چین در قبال آن برای بسیاری از کشورهای منطقه نیز دارای اهمیت شده است.

گرچه حساسیت چینی ها نسبت به سرنوشت تایوان پس از انقلاب کمونیستی ۱۹۴۹ و فرار ملی گرایان به این جزیره برانگیخته شد، اما گره خوردن آن به وجهه بین المللی چین و تبدیل شدن این جریان به وجه غیرقابل مصالحه منافع ملی این کشور زمانی عینیت یافت که اولاً آمریکا به حمایت همه جانبه از این جزیره و حکومت حاکم بر آن پرداخته و ثانیاً چینی ها در سال های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۹ موفق به بازگرداندن هنگ و ماکائو به سرزمین اصلی شدند (نک: Ling & et al, 2010).

تصویب قانون « ضد جدایی طلبی » در سال ۲۰۰۵، تلاش برای انزوای تایوان در مجامع بین المللی، اعلام چندین آماده باش برای درگیری نظامی، مشارکت فعال در بحران ۱۹۵۵ تنگه تایوان و رویارویی ضمنی با آمریکا، اعلام مخالفت صریح و قاطع با برگزاری هر گونه فراندوم یا انتخابات در تایوان و تلاش برای وابسته کردن سرمایه های خارجی تجار تایوانی به بازار چین (Lam, 2006: 185; Peterson, 2004: 28: 440-450:1389, حیدری). از جمله محورهای تلاش چین برای مدیریت منازعه و اعاده این جزیره به سرزمین اصلی می باشد که به نوعی نشانگر اهمیت حیاتی حل و فصل چالش و ممانعت از جدایی این بخش برای چینی هاست بنابراین، سیاست چین واحد به مثابه یک خط قرمز در سیاست خارجی این کشور به نوعی وظیفه ارسال هشدار به کشورهای منطقه ای و فراتر از آن احترام به تمامیت ارضی چین را عهده دار است. و در نهایت اینکه با وجود «اولویت همزیستی مسالمت آمیز» در روابط با کشورهای منطقه ای، چینی ها هدف گذاری برخی ائتلاف های کشورهای منطقه (نظیر کره و ژاپن) با واحدهای فرامنطقه ای را غیرقابل پذیرش دانسته و با نوع برخورد در بحران تایوان نشان داده که ماهیت این ائتلاف ها نمی تواند متوجه حمایت از حکومت غیر قانونی تایوان باشد زیرا چین در مورد این حوزه ژئوپلیتیکی به تصمیم گیری و جمع بندی نهایی رسیده است (بنگرید به: Blazevic, 2010:144-149).

به همین روی، تصمیم گیران و سیاست گذاران این کشور با علم به لزوم کاستن از تنش ها و ایجاد ثبات برای تحقق توسعه پایدار به گسترش روابط با کشورهای منطقه و قدرت های بزرگ پرداخته و در این راستا ارائه دکترین هایی مهم در سیاست خارجی، همچون ظهور مسالمت آمیز، بستر ساز این حرکت بود.

لذا چینی ها هنرمندی خود را در این میدان دانند که چالش های چین را با مسائل اقتصادی و دیپلماسی نوین گره میزنند و دائما بررسی آن رابه صورت مشخص و تنها به تعویق می اندازد. چرا که با پیشرفت اقتصادی و دست یابی به «قدرت» در آینده خیلی بهتر به نتیجه میرسد.

الگوی تعامل گرایی ایرانی

سیاست خارجی ایران در تامین امنیت ملی کشور به معنای سرزمینی و نظامی از یک طرف و صیانت از اصول نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران مثبت عمل کرده است. انرژی سیاست خارجی کشور عمدتا صرف دو هدف و اولویت فوق شده است. به عبارت دیگر سیاست خارجی ایران عمدتا برای حفظ و دفاع از خود عمل کرده است. در حالی که مرحله بعد از حفظ و دفاع از خود، «تولید قدرت» است. چین ذخایر ارزی خود را از ۱۵۶ میلیارد دلار به ۲۸۴۷ میلیارد دلار طی یک دهه افزایش داده و ۱۱۰ میلیارد دلار بیش از صندوق بین الملل پول به کشورهای در حال توسعه وام داده است. این ارقام چین را به دنیای امروز و حتی رقبای جهانی آن تحمیل کرده است (Layne, 2012, 203). انتقال از منطق سرزمین به منطق تولید ناخالص داخلی، تغییر جهان بینی نیست بلکه «منطق تولید قدرت» در جهان امروز است. و باید در دستور کار برنامه های توسعه جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. ایران استعداد قدرتمند شدن و اول منطقه شدن (طبق چشم انداز ۱۴۰۴) در عرصه های مختلف را داراست. اما این استعدادها برای تبدیل شدن به شاخص قدرت و نفوذ بین المللی نیازمند فراهم کردن شرایط مساعد بیرونی است. بین المللی نبودن برخلاف اصول ثابت سیاست خارجی است (سریع القلم، ۱۳۷۸، ۳۸-۳۲).

در دنیای امروز که ارتباطات، گسترده و سریع شده است، جوامع مختلف از اوضاع همدیگر مطلعند. پیشرفت اقتصادی بیشتر در یک جامعه نسبت به جوامع دیگر نشان از توانمندی بیشتر نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در بهبود وضع مردم آن جامعه دارد.

پیشرفت اقتصادی موجب اعتماد به نفس جامعه و افراد آن می‌شود. پیشرفت اقتصادی موجب حفظ سرمایه‌های انسانی و جلوگیری از فرار مغزها و حتی جذب مغزهای خارج از کشور شده و سرمایه‌های انسانی جامعه را تقویت می‌کند که خود موجب پیشرفت بیشتر جامعه می‌شوند. پیشرفت اقتصادی باعث افزایش توان مادی جامعه برای تقویت توان دفاعی، تقویت منابع مادی و انسانی برای پیشرفت فرهنگی و فکری جامعه می‌شود. پیشرفت اقتصادی موجب بهبود شرایط زندگی خانواده‌ها و زمینه‌ساز تقویت بنیاد خانواده و کاهش فسادهای اخلاقی و مالی می‌شود.

با توجه به اهمیت پیشرفت اقتصادی، یکی از دغدغه‌های مهم جامعه و مدیران آن به ناچار و به درستی پیشرفت اقتصادی است. برخی از ابعاد مهم در چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، مربوط به شاخص‌های پیشرفت اقتصادی است.

چنین شرایطی بالطبع این سوال مهم را مطرح می‌کند که چالش‌های پیشرفت در ایران کشور کدامند؟ پاسخ به این سوال و ریشه‌های آن را می‌توان در پیشینه تاریخی، ساختار سیاسی یا فرهنگی جست‌وجو کرد و آثار آن ریشه‌ها را در حوزه پیشرفت اقتصادی تحلیل نمود و همچنین اثر پیشرفت یا عدم پیشرفت اقتصادی را نیز بر علل ریشه‌ای در حوزه‌های تاریخی، سیاسی، و فرهنگی بررسی کرد. ولی محدوده این نوشتار بررسی چالش‌هایی است که مستقیماً پیشرفت اقتصادی را محدود می‌کند بدون آنکه به جست‌وجوی عمیق‌تر ریشه‌های دیگر این چالش‌ها در حوزه‌های تاریخی، سیاسی و اجتماعی بپردازد. که در نهایت پیشنهادهای لازم ارائه می‌گردد.

چالشها و پیشنهادها؛ الگوی توسعه ایران

«شناخت چالش‌ها» وسیعی در رفع آنها می‌تواند مهمترین گام در جهت تحقق توسعه باشد.

بخش عمده‌ای از موانع و چالش‌های عدم شکل‌گیری تعامل خارجی مورد نیاز برای توسعه کشور «ذهنی و فکری» است. به عبارتی دیگر همانطور که در بحث‌های قبلی ذکر کردیم، مهمترین چالش‌های پیش روی توسعه ایران در «تعریف از قدرت» وجود دارد. اینکه چه نوع رابطه‌ای با جهان خارج منجر به ارتقاء قدرت کشور می‌شود؟

از منظر آنچه در پی خواهد آمد، چالش‌های پیشرفت اقتصادی ایران تورم، بیکاری، توزیع درآمد، کمبود سرمایه‌گذاری نیست. همه این نشانه‌ها و عوارض، ناشی از چالش‌های ذهنی و فکری در حوزه پیشرفت اقتصادی است. قدرت هنوز به معنای توانایی برای برای «حفظ تمامیت ارضی و سرزمینی» تعریف میشود. در حالی که قدرت در تعریف جدیدش به توانایی اقتصادی و دیپلماسی قوی (در بعد بین المللی) نهفته است. اینکه در اقتصاد چگونه باید تورم را کنترل کرد، دیگر مساله حل نشده‌ای نیست. تورم در حدود ۱۵۰ کشور جهان، براساس گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۱، زیر ۸ درصد است. بیش از ۱۵۰ کشور توانسته‌اند تورم را مهار و مدیریت کنند. یا مشکل افزایش سرمایه‌گذاری و کاهش بیکاری در بسیاری از کشورهای در حال توسعه یا تازه توسعه یافته موفق نظیر کره جنوبی، برزیل، چین و ترکیه حل شده است. آنچه مهم است و باید حل شود مبانی ذهنی و فکری است که بستر تنظیم و اعمال راه حل مشکلات بالا را میسر می‌سازد.

مبانی ذهنی و فکری در پیشرفت اقتصادی (چالشها)؛

چالشهای عمده فکری و ذهنی وجود دارد که در صورت حل آنها می‌تواند زمینه‌ساز پیشرفت اقتصادی آن باشد. (چالش = پیشنهاد). که مهمترین آنها:

۱-۱- ذهنیت توسعه‌گرا

ذهنیت توسعه‌گرا و توان تصمیم‌گیری، مدیریت و اجرا طبق آن ذهنیت، از جمله عوامل بنیادی در توسعه به شمار می‌رود. چنین ذهنیتی در چارچوب تنگ داخلی محدود و محصور نشده و بلکه از توان، امکان و به ویژه تساهل مورد نیاز برای تعامل و بهره‌گیری از شرایط بین المللی برخوردار بوده و در عین حال از آن حد، صلابت در سیاست خارجی برخوردار می‌باشد که مانع وابستگی و ضربه به استقلال کشور شود.

برای پیشرفت اقتصادی باید ذهنیت مدیران ارشد جامعه یک ذهنیت توسعه‌گرا باشد. در یک ذهنیت توسعه‌گرا، توسعه و پیشرفت اقتصادی از اولویت و اهمیت زیادی برخوردار است. در ذهنیت توسعه‌گرا مسائل و چالش‌های پیشرفت اقتصادی در رأس مسائل مورد توجه قرار می‌گیرد و حل و فصل می‌شود. در ذهنیت توسعه‌گرا، چنانچه آهنگ رشد و توسعه در یک منطقه کند شود، فوراً علل آن مورد شناسایی قرار گرفته و رفع می‌شود. در یک ذهنیت توسعه‌گرا، اولین مسائلی که مورد بررسی قرار گرفته و حل و فصل می‌شود،

مسائل فراروی پیشرفت اقتصادی است. به عنوان یک ناظر بر صحنه‌های مدیریت کشور، نویسندگان نشانه‌هایی از ذهنیت توسعه‌گرا در مدیریت اجرایی کشور ملاحظه نمی‌کند. به نظر می‌رسد که چالش‌های سیاسی، امنیتی و روابط منطقه‌ای و بین‌المللی فارغ از آثار توسعه‌ای آن از اولویت و اهمیت بیشتری برخوردار است.

۱-۲- تعریف بهینه نقش دولت

تا سال ۱۹۹۲، در نظریات غالب توسعه دنیا، نقش دولت در توسعه همواره به عنوان یک نقش منفی ارزیابی می‌شد. اما از آن زمان و براساس پذیرش تجربه مثبت دولت‌های توسعه‌گرا به ویژه در شرق آسیا جایگاه دولت نیز در توسعه مشمول تعاریف و تفاسیری شد که براساس شاخص‌های رشد و توسعه تعریف می‌شد. لذا در موضوع خاص تعاملات بین المللی نیز نه دولت حداکثر و مداخله‌گر، و نه دولت حداقل، بلکه الگوی دولت و «حکمرانی خوب» قابل تعریف است. الگویی از حکمرانی که زمینه‌های بین‌المللی توسعه را فراهم نماید و به ویژه آنکه با طراحی تعاریف متصلب سیاسی و ایدئولوژیک، خود به مانع توسعه تبدیل نشود. چنین مفهوم و حدود و به عبارتی کیفیتی از دولت، مد نظر نگارندگان این مقاله است.

دولت‌ها می‌توانند نقش تعیین‌کننده، مثبت یا منفی و بازدارنده، در پیشرفت اقتصادی ایفا کنند. نقش دولت‌ها حاصل ذهنیت مدیران ارشد در مورد نقش دولت است. یک ذهنیت، دولت را عامل توسعه و پیشرفت می‌داند. براساس این ذهنیت برای پیشرفت دولت طرح‌های عمرانی و سرمایه‌گذاری انجام می‌دهد. برای نشان دادن پیشرفت بیشتر، تعداد طرح‌های انجام شده یا افتتاح شده توسط دولت باید افزایش یابد. تعداد سدها، ورزشگاه‌ها و کارخانه‌های احداث و افتتاح شده توسط دولت آمار پیشرفت را نشان می‌دهد. اما در ذهنیت دیگر دولت را «خدمت‌گزار و زمینه‌ساز توسعه» می‌دانند. در این ذهنیت نقش دولت زمینه‌سازی برای فعالیت مردم در پیشرفت اقتصادی کشور است. در این ذهنیت دولت در خدمت عاملین پیشرفت اقتصادی قرار می‌گیرد و نه آنکه خود مستقیماً عامل توسعه باشد. بر اساس این ذهنیت دولت فقط در زمینه احداث امکانات زیربنایی فیزیکی مانند احداث شبکه راه‌ها و بنادر و ارائه خدمات زیربنایی مانند آموزش و بهداشت و امنیت فعالیت می‌کند و سیاست‌های مالی، پولی و واردات و صادرات و روابط بین‌الملل را در جهت

تسهیل توسعه و پیشرفت تنظیم می‌کند. براساس این ذهنیت بیشترین سعی دولت به میدان کشیدن ظرفیت‌ها و توانایی موجود در مردم در عرصه پیشرفت اقتصادی است. در صورت فعال شدن استعدادها و توانایی‌های مردم در عرصه پیشرفت اقتصادی و زمینه‌سازی و حمایت دولت از آنها، پیشرفت شتاب گرفته و جامعه با همه توان و ظرفیت خود و نه فقط توان محدود دولت به پیش می‌رود. به عبارت دیگر دولت باید ضرورت دستیابی به قدرت در مفهوم جدید را درک کند.

۱-۳- قوه قضائیه و نظام نظارتی و بازرسی توسعه‌گرا

فصل هشتم قانون برنامه توسعه جمهوری اسلامی ایران به موضوع توسعه قضایی و نیمی از فصل نهم به موضوع نظارت در توسعه و مدیریت کشور مربوط می‌شود. پیگیری قضایی و در سطحی متفاوت، نظارت، بخش‌های غیر قابل انکار توسعه پاک در یک کشور به شمار می‌روند. در دنیای امروز که تعاملات خارجی توسعه به شدت به موضوع سلامت اقتصاد کشورها حساس شده است، ملاحظه فوق در شکل دهی به تعاملات خارجی ضروری است.

پیشرفت اقتصادی مستلزم وجود یک بستر حقوقی و قضایی مناسب است که بتواند با سرعت و دقت مسائل و اختلافات حقوقی در حوزه اقتصادی را حل و فصل و احقاق حق نماید. در فعالیت‌هایی که برای پیشرفت انجام می‌شود، اختلافاتی بین فعالان اقتصادی به وجود می‌آید. ممکن است برخی به حقوق اقتصادی دیگران تجاوز کنند. در چنین حالاتی وجود یک قوه قضائیه کارآمد با قضاتی عالم و مسلط و عادل که با سرعت مسائل را رسیدگی و احقاق حق نمایند بسیار ضروری است. قوه قضائیه توسعه‌گرا، قوه‌ای است که با اولویت و تسلط و با سلامت و سرعت مسائل قضایی در حوزه پیشرفت اقتصادی را رسیدگی و قضاوت نماید و از قضاات عالم و مسلط به دعاوی اقتصادی برخوردار است. با وجود یک قوه قضائیه توسعه‌گرا، امنیت خاطر مردم برای فعالیت در عرصه پیشرفت اقتصادی فراهم می‌شود؛ اصطکاک‌ها و درگیری‌های حقوقی که موجب هدر رفتن وقت و انرژی فعالان اقتصادی می‌شود کاهش می‌یابد؛ تعرض به حقوق دیگران در عرصه اقتصادی توسط متجاوزان کاهش می‌یابد چون متجاوزان به حقوق دیگران درمی‌یابند که به تجاوز آنها سریعاً رسیدگی شده و مجازات می‌شوند و لذا تجاوز به حقوق دیگران و ایجاد درگیری و

اصطکاک کاهش می یابد. در یک قوه قضائیه که توسعه گرا نباشد، رسیدگی به دعاوی اقتصادی اولویت کمتری دارد. مسائل دیگری نظیر مسائل سیاسی و اجتماعی اولویت اول را دارد و قضات تسلط، تجربه و مهارت کمتری برای رسیدگی به دعاوی اقتصادی دارند.

۴-۱- ذهنیت مثبت مردم نسبت به راهبرد توسعه کشور، سرمایه گذاران و کارآفرینان

عامل ذهنی و فکری چهارم که زیربنای پیشرفت اقتصادی را می سازد، ذهنیت جامعه نسبت به سرمایه گذاران و کارآفرینان است.

وجود مبلغ باورنکردنی ۵۰۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی در جامعه ایران امروز، پیام خوبی برای تعاملات بین المللی جمهوری اسلامی ندارد. یکی از دلایل این امر می تواند عدم اعتماد مردم به راهبرد توسعه و حاملان آن در کشور از دولت تا سرمایه گذاران بخش خصوصی باشد. در اقتصادهای موفق شرق آسیا حتی برای کشاندن پس اندازهای کارگری به درون چرخه توسعه کشور سازوکار مناسب و مطمئن طراحی شده است. در حالیکه انحراف نقدینگی جامعه ایران از مسیر اصلی اقتصاد و توسعه کشور جدی است. و پولی که می تواند در خدمت جهش اقتصادی، عمران و اشتغال کشور باشد، در خدمت ایجاد مشکل، مانع و مشغله برای آن قرار گرفته است. و به عبارتی روغنی که باید چرخش چرخ دنده های اقتصاد را تسهیل کند، به چوب لای چرخ توسعه کشور تبدیل شده است. این ضعف در جذب و بسیج منابع کشور در فرایند توسعه، آثار روانی عمده ای را نیز در موضوع رابطه و تعاملات توسعه محور بین المللی کشور از جمله در جذب سرمایه خارجی دارد.

البته ذهنیت جامعه خود متاثر از ذهنیت مدیران ارشد، ذهنیت نسبت به دولت و وجود یک قوه قضائیه توسعه گرا است. ولی در یک زیربنای فکری و ذهنی مناسب برای پیشرفت، جامعه با دید مثبت و احترام آمیز به سرمایه گذاران و کارآفرینان عرصه پیشرفت، نگاه می کند. سرمایه گذاران و کارآفرینان برای پیشرفت، افراد کلیدی و باارزشی هستند که باید جامعه نیز به آنها با دیده تحسین و احترام نگاه کند تا افراد و استعدادها، بیشتری به سمت کارآفرینی و سرمایه گذاری روی آورند و اگر ذهنیت جامعه نسبت به سرمایه گذاران و کارآفرینان منفی باشد، اگر به آنها به عنوان افراد سودجو و فرصت طلب یا حتی تضییع کنندگان حق دیگران نگاه کنند، در آن صورت سرمایه گذاری و کارآفرینی رونق

نمی‌گیرد و آهنگ پیشرفت جامعه کند می‌شود. در ایجاد یک ذهنیت مثبت نسبت به سرمایه‌گذاران و کارآفرینان عرصه پیشرفت اقتصادی، مدیران سیاسی و فرهنگی جامعه می‌توانند نقش مؤثری ایفا کنند. نقش موثر و مثبت مدیران زمانی بروز پیدا می‌کند که ذهنیت آنها توسعه‌گرا باشد و دولت خدمتگزار و زمینه‌ساز توسعه باشد و نه عامل مستقیم آن. که در ایران متأسفانه ذهنیت مردم نسبت به سرمایه‌داران منفی بوده و سرمایه‌داران را بیشتر دلال و حتی تضییع‌کنندگان حق دیگران نگاه می‌کنند تا افراد صاحب فکر و صنعت.

پیشنهاد‌های برای پیشرفت در عرصه اقتصاد و تحقق توسعه:

مبانی ذهنی و فکری که در قسمت قبل تشریح شد، چالش‌هایی در عرصه پیشرفت اقتصادی از خود بروز می‌دهند که بر پیشرفت اثر مستقیم خواهد داشت. در این قسمت متناسب با چالش‌ها راهکارهایی ارائه می‌شود.

الف) اقتصاد شفاف و رقابتی مبتنی بر بازار

قبل از اینکه به ویژگی‌های اقتصاد شفاف بپردازیم همچنان لازم به ذکر است که به اصل اساسی مقاله که توجه به ضرورت «قدرت در معنای جدید» است توجه شود. ضرورتی که به عنوان مهمترین پیشنهاد مقاله مطرح می‌شود.

در این راستا وقتی ذهنیت آن باشد که دولت خدمتگزار و زمینه‌ساز توسعه است نه عامل آن، فعالیت‌های اقتصادی بر عهده مردم و عوامل غیر دولتی است. آنچه روابط بین فعالان اقتصادی غیردولتی را تنظیم می‌کند، روابط رقابتی و شفاف در اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد خواهد بود. دخالت دولت به صورت فعالیت اقتصادی مستقیم یا دخالت دولت در سازوکارهای بازار به صورت تعیین قیمت‌ها، تخصیص منابع محدود بین فعالان اقتصادی بر اساس امتیازهای خاص یا صدور مجوز فعالیت برای افرادی خاص وجود نخواهد داشت. دخالت‌های مزبور از طرف دولت می‌تواند اقتصاد را از حالت رقابتی و آزاد خارج کرده و موجب رانت‌طلبی و رانت‌جویی شود. تجربه پیشرفت جوامع موفق در جهان همه حاکی از وجود یک اقتصاد رقابتی و شفاف است. در چنین اقتصادهایی سیاست‌های دولت به عنوان زمینه‌ساز و مشوق پیشرفت تدوین و تنظیم می‌شوند. ولی این سیاست‌ها، اقتصاد را از حالت رقابتی و شفاف خارج نمی‌کند. در یک اقتصاد رقابتی همه استعدادهای در جهت افزایش بهره‌وری و استفاده بهتر از منابع محدود در جامعه، تولید محصولات و خدمات بهتر به کار

می‌افتد. در اقتصادهای غیررقابتی و رانت‌جویانه، استعدادها بیشتر به دنبال کسب امتیازات و رانت‌های بیشتر فعال می‌شوند تا تولید محصولات بهتر با کارایی و بهره‌وری بالاتر. در اقتصادهای غیر رقابتی افراد از طریق کسب رانت و امتیاز ثروتمند می‌شوند، در اقتصادهای رقابتی افراد از طریق نوآوری و ابداع محصولات بهتر و روش‌های کارآمدتر تولید ثروت به دست می‌آورند. به این دلیل نمود اقتصاد رقابتی و شفاف که نشانه ذهنیت توسعه‌گرا و مردم محور است موجب افزایش بهره‌وری و پیشرفت اقتصادی می‌شود.

ب) جداسازی کارشناسی و مدیریت اقتصادی از مدیریت سیاسی

در دنیای امروز مولفه‌های مختلف توسعه و اقتصاد در تعاملات بین‌المللی، از وجود دست دولت در اقتصاد گریزان و به همان نسبت در برقراری تعامل با بخش‌های غیر دولتی اقتصاد، شتابان عمل می‌کنند. البته دولت به عنوان برنامه ریز و فراهم کننده "دیپلماسی اقتصادی" در این رابطه مؤثر است. اجرای این الگو توسط چینی‌ها توان چانه زنی سیاسی آنها را در عرصه بین‌المللی افزایش داده است.

مدیریت اقتصاد کشور و مدیریت بنگاه‌های اقتصادی کاری است تخصصی که نیاز به دانش و تجربه دارد. با وجود پیچیدگی‌هایی که در نظام اقتصادی وجود دارد، امروزه یک رشته مهم از دانش و معرفت بشری به چگونگی مدیریت اقتصاد یک جامعه پرداخته و توسعه یافته است. استعدادهای برجسته زیادی از جوامع مختلف به توسعه علم اقتصاد پرداخته‌اند تا بر اساس آن علم بتوان چگونگی پیشرفت اقتصادی جوامع را درک کرد و برای تسریع و تسهیل پیشرفت سیاستگذاری کرد. علاوه بر علم اقتصاد که عمدتاً به مدیریت کلان جامعه می‌پردازد، دانش چگونه اداره کردن سازمان‌ها و بنگاه‌های اقتصادی نیز بر اساس تجارب مدیران موفق و تامل متفکران و عالمان حوزه مدیریت رشد کرده و توسعه یافته است. آگاهی از دانش مدیریت و تجارب سازمان‌های موفق دنیا در کنار توجه به شرایط و فرهنگ بومی و نیز کسب تجربه عملی در مدیریت لازمه اداره موفقیت‌آمیز سازمان‌ها است. چه در حوزه اقتصاد و چه در حوزه مدیریت بدون توجه به نظریه‌ها و دستاوردهای علمی و عملی بشر نمی‌توان در مقایسه با جوامع از نظر پیشرفت اقتصادی موفق بود. سعی و خطا در اقتصاد و مدیریت کشور ما موجب هدر دادن منابع و فرصت‌ها و عقب افتادگی اقتصادی جامعه نسبت به سایر جوامع می‌شود. عدم پیشرفت اقتصادی در

مقایسه با سایر جوامع سبب ایجاد شک و شبهه در توانایی نظام اجتماعی و سیاسی در پیشبرد جامعه می‌شود و موجب ایجاد اندیشه‌ها و انگیزه‌های جایگزینی یا اصلاح نظام اجتماعی می‌گردد.

وقتی کارشناسی و مدیریت اقتصادی از مدیریت سیاسی جداسازی نشود، با تغییر مدیران ارشد سیاسی در جامعه و استقرار یک تیم سیاسی جدید، مدیران و حتی کارشناسان ارشد اقتصادی نیز با ملاک‌های وابستگی سیاسی به تیم مدیریت جدید انتخاب می‌شوند. بدون این جدا سازی، در انتخاب مدیران بنگاه‌های بزرگ دولتی یا عمومی اولویت با وابستگی سیاسی آنهاست تا دانش، تجربه و توان مدیریتی آنها. وقتی مدیران با تاکید بر وابستگی سیاسی آنها انتخاب می‌شوند، توانایی‌های مدیریتی آنها در درجات دوم یا سوم اهمیت قرار می‌گیرد و کیفیت مدیریت اقتصادی جامعه و بنگاه‌های اقتصادی آن تنزل می‌کند، بهره‌وری اقتصاد کاهش می‌یابد و آهنگ پیشرفت اقتصادی کند می‌شود.

اگر در مبانی ذهنی و فکری، ذهن مدیران ارشد جامعه توسعه‌گرا باشد، توسعه و پیشرفت اقتصادی اولویت خواهد داشت. در آن صورت برای دستیابی به پیشرفت اقتصادی در انتخاب مدیران و کارشناسان اقتصادی اولویت را به توانایی‌ها و دانش مدیریت و اقتصاد آنها می‌دهند و از میان آنان که صلاحیت‌های تجربی و دانشی بالا دارند کسانی را که در سوابق کاری خود با سلامت کارکرده و نتایج خوب مدیریتی به‌دست داده‌اند، انتخاب می‌شوند. ملاک اول در انتخاب، توانایی‌های کارشناسی و مدیریتی خواهد بود و نه وابستگی‌های سیاسی. براساس یک ذهنیت توسعه‌گرا، امور کارشناسی و مدیریت اقتصادی از وابستگی‌های سیاسی جدا می‌شود تا توسعه و پیشرفت اقتصادی جامعه قربانی وابستگی‌های سیاسی نشود.

ج) تعامل بین‌المللی توسعه محور

در عرصه بین‌المللی برای کشورهای با شرایط و تاریخچه خاص جمهوری اسلامی ایران تهدیدهای زیادی وجود دارد که تدبیر و طراحی راهبردها و ابزارهای مقاومتی در مقابل آنها از الزامات دفاعی و امنیتی توسعه به شمار می‌آید. اما دنیا فقط صندوقچه بلایای "پاندورا" در اسطوره‌های یونان باستان نیست که از گشودن درهای آن پرهیز و وحشت کنیم. ایران نیز همچون چین دوران "دنگ شیائو پینگ" نیازمند یک راهبرد مبتنی بر "

درهای باز " اقتصادی است، که سامان مدیریتی آن در قالب یک الگوی مسلط یا " هژمون " توسعه اداره شود. جهان از فرصت‌ها، ابزار، ارتباطات و امکانات زیادی برای استفاده توسعه محور کشورها برخوردار است که در قالب الگوهای موفق توسعه دنیا از شرق آسیا تا اروپای شرقی نقش خود را به تحلیل‌گران توسعه اثبات کرده‌اند.

در دنیای امروز کشوری نیست که توانسته باشد در انزوا از بقیه جهان و بدون بهره‌برداری از تعامل با سایر کشورها به پیشرفت اقتصادی دست یافته باشد. در دنیای امروز پیشرفت اقتصادی هر کشوری مستلزم تعامل اقتصادی و علمی با سایر کشورها است. چنانچه ذهنیت مدیران ارشد جامعه، ذهنیت توسعه‌گرا باشد، روابط بین‌المللی کشور به نحوی مدیریت می‌شود که ضمن حفظ استقلال سیاسی، تعامل اقتصادی با سایر کشورها تسهیل شود و به پیشرفت اقتصادی کشور کمک شود. در تنظیم روابط بین‌المللی به توسعه بازار برای محصولات داخلی، به دسترسی اقتصاد ملی به دانش و تکنولوژی، به امکان جذب سرمایه‌ها و منابع خارجی بین‌المللی و بالاخره به رونق تعامل و دادوستد اقتصادی در جهت پیشرفت اقتصادی توجه و اولویت داده می‌شود. دستیابی به قدرت جدید در گروه ارتباط صحیح با دنیا است. چین جدید سندی برای این ادعا است.

نتیجه‌گیری:

دردوران چین جدید، تحول بزرگی در نظام فکری چین حاصل شد: امروز دیگر رهبران حاکم بر چین تعلق خاطر ضعیفی به ایده‌ها و آموزه‌های ایدئولوژیکی مائوئیسم از خود نشان می‌دهند، برنامه‌های رهبران حاکم چین گویای گرایش به سوی حل همزمان معضلات جامعه داخلی و جامعه جهانی است. آنها خود را در معرض انتخابی " تابو وار " میان الزامات ایدئولوژیک از یک طرف و منافع اقتصادی و ملی قرار نمی‌دهند و حاضر نیستند به خاطر پایبندی به اعتقادات گذشته، زیان جبران‌ناپذیری همچون دوران حاکمیت مائو به کشور وارد کنند. کلام مشهور دنگ، « حقیقت را در واقعیت بجوید »، گویای این راهبرد است. در چین به جای تکیه بر شعار قدرت بریک پایه ایدئولوژیکی رو به نقصان، بنیادها و ابزارهای متعارفی نظیر اهداف و شاخص‌های اقتصادی، نظامی، تکنولوژیک و دیپلماسی قوی مورد تاکید قرار گرفته است. چین موفق شد به رشد میانگین ۹/۷ درصد در سال نایل آید. در حال حاضر چین دومین کشور جهان در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی،

سومین کشور دارنده بیشترین حجم مبادلات خارجی و دومین اقتصاد بزرگ جهان با معیار تولید ناخالص داخلی است. این رشد اقتصادی، وزن چین را در معادلات بین‌المللی نیز افزایش داده است. و در آینده‌ای نزدیک به یک قطب از نظام دو قطبی تبدیل می‌شود که هم‌آوردی تازه از راه رسیده برای آمریکا به شمار می‌رود. اما در ایران هنوز قدرت به معنی سنتی تعریف می‌شود. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران از موانع متصلب ایدئولوژیکی شبیه چین برخوردار نیست، و هر چند که بخشی از دشمنان و دشمنی‌ها علیه ایران در سیاست خارجی، کاملاً واقعی بوده و نیازمند سیاست تدافعی و در جایی دیگر به آن پرداخته شده است، (فلاح‌پیشه، ۱۳۸۷: ۵۳) اما شکل‌گیری اجماع بین‌المللی کنونی در سدسازی توسعه کشور قابل توجیه نیست. چون در این شرایط حتی خیلی از تنوع‌ها و ظرفیت‌های دیگر کشور نیز بلااستفاده مانده است. بنابراین ایران می‌تواند در قالب حکم چشم انداز بیست ساله، فصل هفتم قانون برنامه پنجم توسعه و به ویژه تأکید مجدد سیاست‌های کلی "اقتصاد مقاومتی"، الگوی از توسعه مسالمت‌آمیز" را طراحی نماید که بر حسب شرایط زمانی خاص در خدمت توسعه کشور قرار گیرد. این الگو در "کوتاه مدت"، منجر به "کاهش تهدیدها"، در "میان مدت" زمینه‌ساز "تنش‌زدایی" و در "بلند مدت" منجر به روشن شدن افق کسب قدرت اول منطقه توسط ایران خواهد شد.

بنابراین هرچند که مهمترین عوامل پیشرفت و همچنین عوامل چالش‌زا در توسعه ایران را «مبانی ذهنی و فکری» تشکیل می‌دهند و بخشی از پیشنهادها مطرح شده در همین راستا شکل گرفته است، اما بخش مؤثر دیگری از این ضعف به حوزه مدیریتی مربوط است. و همانطور که در ذهنیت حاکمان توسعه‌گرا، توسعه و پیشرفت اقتصادی از اولویت و اهمیت زیادی برخوردار است، در کنار این عامل وجود یک «دولت خوب» هم الزامی است. دولت خوب دولتی است (صرف نظر از حداقلی یا حداکثری بودنش) که شناخت عمیقی نسبت به جامعه خود و توانمندی‌های آن دارد. شناختی که در خدمت بسیج منابع داخلی توسعه قرار می‌گیرد و ضمن اینکه خود دولت نهایت سعی را برای تحقق توسعه بکار می‌برد شرایط و حمایت لازم را از بخش خصوصی و سرمایه خارجی برای توسعه بکار می‌برد، و کماکان در ایجاد زیرساخت‌های توسعه‌ای و تسهیل شرایط بین‌المللی در قالب دیپلماسی اقتصادی احساس وظیفه می‌کند. دولت باید به جای واداشتن حاملان مختلف توسعه از مردم تا بخش خصوصی به تحمل فشارهای ناشی از تنگناهای گریز پذیر خارجی، در حد

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

امکان دیپلماسی اقتصادی را در خدمت گره‌گشایی از موانع فراملی شدن اقتصاد داخلی و خلق فرصت‌های بین‌المللی برای فعالان توسعه، اقتصاد و تجارت کشور قرار دهد. واقعیت این است که بدون مصداقی سازی اصل تعامل‌گرایی در سیاست خارجی و برنامه رقابت منطقه‌ای کشور در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی، تحقق دیگر اهداف چشم‌انداز بیست‌ساله نیز دشوار خواهد بود.

منابع

- ۱- آلموند، گابریل. ۱۳۷۲. نخبگان و سیاست خارجی، در: باربر، جیمز. ماهیت سیاست گذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه سیف زاده، تهران نشر قومس.
- ۲- تالبوت، مایکل. ۱۳۸۹. جهان هولوگرافیک، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: نشر قومس.
- ۳- سریع القلم، محمود. ۱۳۷۸. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۴- سریع القلم، محمود، ۱۳۸۹. فرهنگ سیاسی ایران، چاپ سوم، تهران، نشر فرزانه روز.
- ۵- رمز عبور. ۱۳۸۹. جمهوری اسلامی ایران و سیاست خارجی، شماره ۴، روزنامه ایران شهریور.
- ۶- سازمند، بهاره. ۱۳۸۹. سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، تهران، موسسه ابرار معاصر تهران. ۶. فلاح‌ت‌پیشه، حشمت‌الله. رابطه ایران و آمریکا. تهران موسسه مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷.
- ۷- قاسمی، فرهاد، ۱۳۸۴. اصول روابط بین‌الملل. تهران: میزان.
- ۸- شریعتی‌نیا، محسن. ۱۳۸۹. رفتار استراتژیک چین در دوران پساجنگ سرد: بدعتی درست، محله راهبرد، شماره ۵۶، صص ۱۸۷-۲۲۱.

- 1- Fara, Patricia. 2009. Science: A for thousand year history, Oxford: oxford university press ۱-
- 2- Christopher Layne. This Time It, s Real: The End Of Unipolarity and The Pax Americana. Internashnational Studies Quarterly (2012) 56'203-213
- 3- Lerais, F. 2006. china, the Eu and the world; Growing in harmony? Luxembourg: European commission.
- 4- Rosenang. 1967. Linkage Politics, Newyork, the press